درآمدی بر تاریخ حدیث اهل سنت

معارف، مجید

چکیده

احادیث نبوى پس از صدور تا حدود یک قرن ماهیتى شفاهى داشت و سپس به صورت رسمى از ابتداى قرن دوم به رشته تدوین کشیده شد، در قرن سوم اهم کتب حدیثى اهل سنت معروف به صحاح سته، تألیف گردید.از قرن چهارم به بعد تلاش محدثان به فعالیت‏هایى از جمله شرح نویسى روایات، تدوین جوامع فراگیرى حدیثى، توسعه بخشى به علوم حدیث و احیاء آثار قدیمى حدیثى در قالب زوائد نویسى معطوف گردید.

واژه‏هاى کلیدى:حدیث، روایت، تدوین، صحاح، سنن، جوامع فراگیر، زوائد، مسانید.

مقدمه:

ارزش حدیث در منابع دینى

پس از قرآن کریم، دومین مرجع شناخت احکام و عقاید اسلامى، سنّت رسول خدا(ص)و احادیث معصومین(ع)است.در باب حجیّت سنن و روایات (1)-دانشیار دانشکده الهیّات دانشگاه تهران.

پیامبر(ص)آیات متعددى در قرآن وارد شده است.بنا به دسته‏اى از این آیات تبعیت از رسول خدا(ص)شرط محبّت خدا اعلام شده(آل عمران، 31)و اطاعت از پیامبر(ص)در کنار اطاعت خداوند به مؤمنان تکلیف شده است.(النساء، 59 و 80)اطاعت از پیامبر(ص)در عین حال اطاعتى مطلق و بى چون و چرا بوده و مخالفت با آن عین ضلالت و انحراف خواهد بود.(الاحزاب، 36)از طرف دیگر خداوند در مورد رسول گرامى(ص)به مشرکان تصریح مى‏کند که:«مصاحب شما (محمد(ص))گمراه نشده و از هواى نفس سخن نمى‏گوید بلکه آنچه مى‏گوید چیزى جز وحى نیست که به او وحى مى‏گردد.»(النجم، 2 الى 5)این آیات علاوه بر آنکه بیانگر عصمت رسول خدا(ص)است، بر اصالت و جاودانگى سنن و روایات آن حضرت نیز گواهى مى‏دهد.دلیل این جاودانگى الگو و مقتدا بودن رسول خدا (ص)است(الاحزاب، 21، الممتحنه، 4)و از این جهت نمى‏توان پیامبر اکرم(ص) را به دوره خاصى محدود کرد، خصوصا که اطاعت آن حضرت به صورت مطلق اعلام شده و چنین اطاعتى هر گونه قیدى، از جمله قیود زمان و مکان، را نفى مى‏کند.

علاوه بر رسول خدا(ص)-که خداوند حجیّت بیانات و سنن وى را مورد تأکید قرار داده است-درباره اهل بیت آن حضرت نیز باید گفت که:اقوال و سخنان آنان همانند اقوال و سخنان پیامبر(ص)معتبر بوده، داراى سندیت است.آیات متعددى از قرآن بیانگر عصمت و صلاحیت علمى اهل بیت پیامبر علیهم السّلام است.(الاحزاب، 34، الواقعه، 79، آل عمران 7)علاوه بر آن، حدیث ثقلین که از جمله احادیث متواتر و قطعى است، (1) دلیل دیگر بر حجیّت قول و فعل اهل (1)-در مورد تواتر حدیث ثقلین بنگرید به المراجعات، ص 13 الى 19؛البیان، 499؛بحار الانوار، 23/105 الى 166.

بیت(ع)است.در این حدیث پیامبر(ص)فرمود:«من دو چیز سنگین و گرانقدر براى شما گذاشته‏ام، کتاب خدا و دیگرى عترت و اهل بیت خودم، اگر به هر دو تمسّک جویید هرگز گمراه نخواهید شد و این دو از هم جدا نمى‏شوند.تا آن که در قیامت بر سر حوض بر من وارد شوند.»(مجلسى، 23/105 الى 166)اما از آنجا که در این حدیث رسول خدا(ص)تمسّک به قرآن و اهل بیت(ع)را به صورت توأمان به مسلمانان تکلیف کرده است، مى‏توان نتیجه گرفت که همانگونه که قرآن کریم جهت هدایت اعتبار و حجیّت دارد، قول و فعل اهل بیت رسول خدا(ص)نیز-به عنوان تفسیر و تبیین آیات قرآن-داراى حجیّت و اعتبار است.از این جهت، علامه طباطبایى مى‏نویسد:«قران به بیان و تفسیر پیغمبر اکرم(ص)و پیغمبر اکرم(ص)به بیان و تفسیر اهل بیت خود حجیّت مى‏دهد.»(همو، 53)

نتیجه آنکه احادیث و سنن پیامبر اسلام(ص)و نیز روایات معصومان(ع)از جهت اعتبار متعلق به دوره خاصى نیست، لذا حفظ و تدوین آنها و نیز رجوع به این سنن و روایات-جهت دستیابى به هدایت و کمال انسانى-امرى ضرورى است.امّا آنچه در این مقاله مورد توجه است پرداختن به وضعیت حدیث رسول خدا(ص)و آشنایى با نحوّه تدوین آن در قرون نخستین اسلام است.

نقل و نگارش حدیث در زمان رسول خدا(ص)

در مورد نقل شفاهى حدیث در دوره رسول خدا(ص)و انتقال آن از حاضران به غائبان قرائن متعددى وجود دارد که در مجموع بیانگر موضع موافق رسول خدا(ص)نسبت به نقل حدیث است.از جمله آنکه:حضرت در خطبه‏اى که در حجّة الوداع ایراد نمود، مسلمانان را به حفظ حدیث خود و انتقال آن به دیگران تشویق کرد(کلینى، 1/403، ابن ماجه، 1/84)و مطابق حدیث دیگر رسول خدا(ص)ناقلان حدیث را جانشینان خود خطاب نمود(صدوق، 374، مجلسى، 2/145)و به سبب این حدیث بعدها یکى از القاب محدثان واژه«امیر المؤمنین» (قاسمى، 48)گردید.علاوه بر آن، شیوه رسول خدا(ص)آن بود که در پایان ایراد سخن و القاى خطبه با تعبیرى چون:«فلیبلّغ الشاهد الغائب»حاضران را به نقل سخنان خود به غائبان مکلف مى‏ساخت.(کلینى، 1/403، مجلسى، 2/145)آن حضرت مردم را تنها از دروغ بستن بر خود، بر حذر داشت و در حدیثى فرمود: «آنچه از من مى‏شنوید براى دیگران باز کنید اما جز سخن حق به زبان نیاورید و هر کس بر من دروغ بندد براى او خانه‏اى در جهنم بنا گردد که در آن به سر خواهد برد.»(قاسمى، 50 به نقل از طبرانى)و گویا رسول خدا(ص)پیش بینى مى‏کرد که بزودى عده‏اى دروغهایى بر آن بزرگوار خواهند بست.لذا پیوسته مسلمانان را از این کار بر حذر داشت و این سخن از آن حضرت مکرر شنیده شد که:«من کذب علىّ متعمّدا فلیتبوأ مقعده من النار.»(مسلم، 1/10)

اما در مورد تدوین حدیث در عهد رسول خدا(ص)باید گفت که طبق قرائن به جاى مانده، آن حضرت با کتابت حدیث نیز مخالفتى نداشت بلکه در مقام تشویق اصحاب خود به نوشتن روایات خود توصیه‏هاى مهمى ایراد فرموده است.رسول خدا(ص)خود از وجود کاتبان متعدد برخوردار بود که برخى به فرمان آن حضرت به نگارش وحى مشغول بودند و برخى نیز به ثبت معاهدات و نامه‏هاى پیامبر(ص) مبادرت مى‏کردند، (رامیار، 266)لذا در دوران رسالت، اسناد زیادى نوشته گردید که علاوه بر منابع تاریخى قسمتى از آن‏ها در کتابهاى مکاتیب الرسول، از على احمدى میانجى، و مجموعة الوثائق السیاسیه، از دکتر محمد خلف اللّه، گردآورى شده است.علاوه بر آن، بسیارى از صحابه با توجه به علاقه فردى و نیز به تناسب امکاناتى که در اختیار داشتند به ثبت روایات اقدام مى‏کردند و مطابق پاره‏اى از تحقیقات تعدادى آنان بیش از 50 نفر بوده است.(الاعظمى، 1/92 الى 142) على(ع)، (صفار، 187)عبد اللّه بن عمرو بن عاص، (دارمى، 1/125)جابر بن‏ عبد اللّه انصارى، (ذهبى، 1/43)، سمرة بن جندب، (عسقلانى، 4/207)، سعد بن عبد اللّه انصارى، (عجاج خطیب، 346)و عبد اللّه بن عباس(ابن سعد، 1/283)از جمله کاتبان حدیث در زمان رسول خدا(ص)بودند.در بین نامبردگان على(ع) بدون شک پرکارترین کاتب رسول خدا(ص)بود.او نه تنها قرآن را در محضر آن بزرگوار نوشت و به این جهت در سلک کتّاب وحى به شمار مى‏رود، (کلینى، 1/64، رامیار، 263)بلکه به امر رسول خدا(ص)مجموعه‏اى از روایات آن حضرت را تدوین کرد که در لسان روایات شیعه از آن با عنوان جامعه سخن رفته است.(کلینى، 1/239، معارف، پژوهشى در تاریخ حدیث شیعه 36 الى 44)منابع حدیثى اهل سنّت نیز صحیفه‏اى را به على(ع)نسبت داده و به طور مکرر از آن خبر داده‏اند. (بخارى، 1/9، ابن ماجه، 2/887)رسول خدا(ص)به طور مکرر به نگارش حدیث توصیه فرمود.(مجلسى، 2/144)آن حضرت وجود ورقه‏اى از مؤمن-که در آن علمى ضبط شده باشد-را حائل بین او و آتش در قیامت دانست و در سخنى خطاب به عبد اللّه بن عمرو بن عاص نگارش مطلق روایات را فرمان داد، (دارمى، 1/125، ابن اثیر، 3/245)به طورى که عبد اللّه به نگارش و تدوین کمیّت قابل توجهى از روایات آن حضرت مبادرت ورزید و نام آن را صحیفه صادقه(ابن اثیر، 3/246)گذاشت.در آستانه وفات نیز پیامبر اکرم(ص)در صدد نگارش وصیت خود بود که برخى از صحابه مانع شدند.(بخارى، 1/120)با تمام این شواهد، عده‏اى از محدثان معتقدند که رسول خدا(ص)در دوره‏اى از حیات خود با نگارش حدیث موافقتى نداشت و حتى اصحاب خود را از این کار نهى مى‏نمود.مهمترین دلیلى که در این زمینه وجود دارد حدیثى از ابو سعید خدرى است که متن آن چنین است:«قال رسول اللّه:لا تکتبوا عنى شیئا الا القرآن و من کتب عنى شیئا غیر القرآن فلیمحه»، (دارمى، 1/119، ترمذى، 5/38)یعنى:رسول خدا(ص)فرمود:از من چیزى جز قرآن ننویسید و اگر کسى غیر از قرآن چیزى از من نوشته است آن را محو سازد.روایات دیگرى نیز در همین زمینه از زید بن ثابت(خطیب بغدادى، 35)و ابو هریره(همو، 33 و 34)وارد شده است که در مقام نهى پیامبر(ص)از کتابت حدیث است.اما این روایات از سوى محققان مورد نقد و بررسى قرار گرفته است. به عنوان مثال، درباره حدیث ابو سعید از جهت موقوف یا مرفوع بودن آن بین دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد؛(عجاج خطیب، 306)علاوه بر آن در سند حدیث، برخى از راویان تضعیف شده‏اند.(معارف، تاریخ عمومى حدیث، 59) چنانکه متن آن نیز معارض روایات زیادى است که در موافقت کتابت حدیث از پیامبر(ص)وارد شده است.روایت زید بن ثابت و ابو هریره نیز به وسیله محققان اهل سنّت مورد تضعیف قرار گرفته(الاعظمى، 1/78)و اعتمادى نسبت به صدور آن از پیامبر(ص)باقى نمى‏ماند، به همین سبب گر چه برخى از محدثان اهل سنّت، با اغماض از ضعف روایات مذکور، نهى از کتابت حدیث را دوره‏اى از حیات پیامبر (ص)پذیرفته و سپس قائل به نسخ این موضوع توسط رسول خدا(ص)شده‏اند، (ابن صلاح، 19)اما محققان شیعه به صدور اصل روایات نهى از کتابت قائل نیستند، (حسینى جلالى، 302)چنانکه آخرین موضع رسول خدا(ص)موافقت با کتابت حدیث بوده و شاهد آن دستور پیامبر(ص)به آوردن کاغذ و قلم جهت نگارش وصیت خود در آخرین لحظات حیات بوده است.(محمد ابو زهو، 125)

نقل و نگارش حدیث پس از پیامبر(ص)

پس از رحلت رسول خدا(ص)، عده‏اى از اصحاب آن حضرت با نقل و نگارش حدیث مخالفتهایى به عمل آوردند؛در صدر این مخالفان دو خلیفه نخست بودند که با طرح انگیزه‏هایى چون:جلوگیرى از وقوع اختلاف در بین مسلمانان، (ذهبى، 1/3 از قول ابو بکر)ترس از نسبت خلاف دادن به پیامبر(ص)(همانجا، 1/5 از قول ابو بکر)اعلام کافى بودن قرآن در هدایت مسلمانان(بخارى، 1/120 از قول عمر)و رویگردانى مسلمانان از قرآن بر اثر اشتغال آنان به حدیث، (ابن عبد البر، 1/64) مردم را به ترک نقل و تدوین حدیث دعوت کردند.طبق قرائنى عثمان نیز از سیاست همین دو نفر تبعیت کرد و در دوران خلافت بر نقل روایاتى تأکید کرد که در زمان ابو بکر یا عمر روایت شده بود.(ابوریّه، 54)مطابق برخى از قرائن، عمر در مقایسه با ابو بکر نسبت به نقل و نگارش حدیث سخت گیرى بیشترى به خرج مى‏داد.ابن قتیبه دینورى نوشته است:«عمر نسبت به کسى که زیاد به نقل حدیث مى‏پرداخت و یا شاهدى در مورد حدیث نداشت با خشونت برخورد مى‏کرد...» (دینورى، 41)عمر به همین سبب برخى از اصحاب پیامبر(ص)از جمله ابن مسعود، ابو درداء، ابو مسعود انصارى(ابوریّه، 54)و مطابق قرینه دیگر عبد اللّه بن حذیفه، ابو ذر و عقبة بن عامر(حسینى جلالى، 437 به نقل از کنز العمال)را به جهت نقل حدیث تحت فشار قرار داد و آنها را در مدینه نگه داشت.وى، علاوه بر آن، به والیان و کارگزاران خود توصیه مى‏کرد که در مناطق تحت فرمان خود مردم را به پرداختن به قرآن و خوددارى از نقل حدیث دعوت کنند، (طبرى، 4/204) چنانکه شخصا به از بین بردن روایاتى که در اختیار داشت مبادرت ورزید(ذهبى، 1/5، خطیب بغدادى، 48 الى 52)ناگفته نماند که از نظر محققان هیچ یک از انگیزه‏هایى که در بحث ممنوعیت نقل و نگارش حدیث از ناحیه پیشگامان این جریان و یا دانشمندان اهل سنّت ابراز شده توجیه‏گر اصلى ممنوعیت نقل و تدوین حدیث نیست، (شهرستانى، 17 الى 39)بلکه ممنوعیت ذکر شده در ارتباط با حوادث و جریاناتى است که پس از رحلت رسول خدا(ص)به وقوع پیوست و آن چیزى جز حوادث سیاسى، از جمله بحث خلافت رسول خدا(ص)و کنار گذاشتن اهل بیت آن حضرت از زمامدارى مسلمین نبود.در این راستا، هدف مهم مانعان از بین بردن احادیثى بود که در حوزه فضایل اهل بیت(ع)و نیز رذایل مخالفان آنان از پیامبر(ص)وارد شده بود؛(عسکرى، 2/64، هاشم معروف، 22)دلیل این مطلب‏ آن است که نسبت به نقل روایات فقهى از پیامبر(ص)حساسیت چندانى در کار نبود و ابن کثیر درباره عمر آورده است که:«کان عمر یقول:اقلّوا الروایة عن رسول اللّه الا فیما یعمل به.»(ابوریه، 55 به نقل از البدایة و النهایة)با توجه به این حقیقت است که عثمان در دوره خلافت خود اعلام کرد که براى کسى جایز نیست به نقل حدیثى بپردازد جز آنکه در زمان ابو بکر و یا عمر شنیده شده باشد.(همانجا، 54)قابل ذکر است که در این دوره واکنش صحابه و به دنبال آن تابعان در مقابل سیاست خلفا یکسان نبود؛عده‏اى از سیاست منع نقل و نگارش حدیث تمکین کردند و نقل حدیث، به ویژه کتابت آن را ترک نمودند، (سیوطى، 2/61)عده‏اى حدیث را به خاطر سپردند اما از تدوین آن خوددارى کردند و یا مکتوبات حدیثى را از بین بردند، (خطیب بغدادى، 64 الى 69)عده‏اى دیگر نیز در مقابل سیاست منع مقاومت کردند و به نقل حدیث ادامه دادند که معروف‏ترین آنها ابو ذر است. (دارمى، 1/128)اما سیاست منع سبب گردید که بخش وسیعى از روایات پیامبر(ص)به تدریج از بین برود و یا مضمون آن با جعل و تحریف آلوده گردد. (حسینى جلالى، 481، معارف، تاریخ عمومى حدیث، 151)

پس از کشته شدن عثمان و با به خلافت رسیدن على(ع)، بسیارى از سیاستهاى خلفاى قبل-از جمله در زمینه‏هاى سیاسى، اقتصادى و فرهنگى-مردود و یا متوقّف گردید.آن حضرت در خصوص احیاء سنّت پیامبر(ص)گامهاى مهمى برداشت و از جمله مردم را به نقل و نگارش حدیث توصیه و تشویق کرد. (عسکرى، 14)سیوطى در تدریب الراوى على(ع)و امام حسن(ع)را در شمار موافقان کتابت حدیث پس از رحلت پیامبر(ص)نام برده است، (همو، 2/61) وجود کتاب جامعه که على(ع)مطالب آن را از بیانات پیامبر(ص)فراهم کرده بود، سند دیگرى است که پیشگامى على(ع)را در تدوین حدیث رسول خدا(ص) نشان مى‏دهد.(معارف، پژوهشى در تاریخ حدیث شیعه، 36)توصیه امام‏ حسن(ع)نیز به فرزندان خود و فرزندان برادرش کتابت و تدوین علوم بوده است. (دارمى، 1/130)اما پس از شهادت على(ع)و واگذارى خلافت از سوى امام حسن(ع)به معاویه، مجددا سیاستهاى خلفاى سه گانه در ممنوعیت نقل و نگارش حدیث از سوى معاویه تعقیب گردید.(مسلم، 3/1210، حسین جلالى، 474) علاوه بر آن در این دوره به جعل روایاتى در فضایل خلفاى سه گانه و ذمّ و نکوهش على(ع)فرمان داده شد و این کار از طریق صدور بخشنامه‏هاى مکرر معاویه به مرحله اجرا گذاشته شد، (ابن ابى الحدید، 11/44 الى 46)چنانکه مطابق قرائن تاریخى، جمعى از صحابه و تابعین از جمله ابو هریره، عمرو بن عاص، مغیرة بن شعبه و عروة بن زبیر به خدمت گرفته شدند.از آن گذشته، دست برخى از نو مسلمانان اهل کتاب و در رأس آنها کعب الاحبار و تمیم دارى جهت نقل و نشر اسرائیلیات و آلوده کردن فرهنگ اسلامى بازگذاشته شد.(ابوریه، 148)هدف معاویه در گسترش اسرائیلیات و نشر روایات جعلى، مشتبه ساختن حقایق اسلامى بر مردم و نیز تحت الشعاع قرار دادن فضایل على(ع)در جنب فضایلى بود که راویان به سفارش معاویه جهت اصحاب پیامبر(ص)، به ویژه خلفاى سه گانه، نقل مى‏کردند، این وضعیت تا پایان قرن نخست ادامه یافت.

تدوین رسمى حدیث

در سال 99 هجرى عمر بن عبد العزیز به خلافت رسید.او در دوران خلافت بسیار کوتاه خود سیره‏اى متفاوت با خلفاى قبل از خود در پیش گرفت از جمله با احساس خطر نسبت به از بین رفتن سنّت و حدیث پیامبر(ص)فرمانى خطاب به عامل خود در مدینه-به نام ابو بکر محمد بن حزم انصارى-صادر کرد و از او خواست که به کتابت حدیث و سنّت رسول خدا(ص)اقدام کند.(دارمى، 1/126)به گفته برخى از محققان او نظیر این فرمان را جهت محمد بن شهاب زهرى‏ (ابن عبد البر، 1/76)(م 124)و نیز حکام سایر ولایات صادر کرد.(عسقلانى، 1/157)به این ترتیب تدوین حدیث، که قبل از آن به صورت نامنظم و یا مسئله‏اى شخصى از سوى برخى از محدثان صورت مى‏گرفت، جنبه‏اى رسمى به خود گرفت.(صبحى صالح، 36، ابو شهبه، 65)به عقیده آیت اللّه صدر، گرچه صدور فرمان عمر بن عبد العزیز در نگارش حدیث مطلبى مسلّم است، اما از امتثال امر عمر بن عبد العزیز توسط ابن حزم نشانى در دست نیست، (صدر، 278)زیرا مدت خلافت او بسیار کوتاه بود و فرصتى جهت پیگیرى فرمان خود نیافت، امّا به هر جهت صدور فرمان عمر بن عبد العزیز نقطه عطفى در مسیر تدوین حدیث به شمار مى‏رود، زیرا با صدور این فرمان سیاست نهى از کتابت عملا شکسته شد و محدثان به تدریج به کتابت حدیث روى آوردند، در این مورد که چه کسى نخستین بار به تدوین حدیث پرداخت، اختلاف است.مطابق قرائن به جاى مانده، از ابن حزم انصارى(عسقلانى، تهذیب التهذیب، 12/40)ربیع بن صبیح، سعید بن ابى عروبه، (قاسمى، 70 به نقل از فتح البارى)ابن شهاب زهرى، (همو، 71)و خالد بن معدان(ذهبى، 1/93)به عنوان آغازگران تدوین حدیث یاد شده است.بیشتر محقّقان بر این عقیده‏اند که در بین این افراد، ابن شهاب زهرى نخستین مدون حدیث است.(عجاج خطیب، 494، صبحى صالح، 38)شاید دلیل این نظر ذکر سخنى از ابن شهاب باشد که:«لم یدوّن هذا العلم احد قبل تدوینى.»(کتانى، 5)به رغم این سخن، قطعیتى درباره نخستین مدوّن حدیث وجود ندارد، زیرا افراد یاد شده در عصر واحدى زندگى کرده‏اند و دقیقا روشن نیست که کدام یک در تدوین حدیث بر دیگرى سبقت داشته است.(ابوریه، 256)آنچه مسلم است آنکه تدوین حدیث در آغاز آهنگ کندى داشت، ضمن آنکه از جهت کیفیت نیز، نظم و ترتیبى نداشت(همانجا، 236)و محدثان همه مطالب خود را-از حدیث و غیره-در مجموعه‏هایى مى‏نوشتند؛اما پس از انقراض بنى امیه و با به خلافت رسیدن بنى‏ عباس، تحوّلى در مسیر تدوین حدیث به وقوع پیوست و دانشمندان در همه شهرها به امر تدوین و تصنیف روى آوردند(سیوطى، 261، عسقلانى، هدى السارى، 6)و با گذشت زمان آثار مختلفى به وجود آمد.در این آثار گاه مبناى تدوین، طبقه بندى روایات بر حسب موضوعات، به ویژه ابواب فقهى، و گاه طبقه‏بندى روایات بر حسب مسانید صحابه بود که در روش اخیر روایات هر یک از صحابه ذیل یک باب و به نام همان صحابه جمع‏آورى مى‏شد.(ابن صلاح، 154)طبعا در بین این دو روش، شیوه نخست بهتر(سیوطى، 2/140)و دست‏یابى محدثان به روایات مورد نظر آسان‏تر بوده است.

ادوار تدوین حدیث در اهل سنت

محمود ابو ریه درباره ادوار تدوین حدیث در اهل سنّت سخن جامعى دارد که قابل توجه است.وى مى‏نویسد:«از شرحى که درباره تلاشهاى دانشمندان در قرن دوم و سوم گذشت مى‏توان دریافت که احادیث پیامبر(ص)در حیات آن حضرت و نیز دوره صحابه و تابعین تدوین نگشت(گرچه نگارشهایى به طور متفرق و پراکنده صورت گرفت و عده‏اى نیز در حیات پیامبر(ص)و نیز در قرن اوّل مجموعه‏هایى در حدیث به وجود آوردند)و اساسا تدوین حدیث(به شکل رسمى)، جز در قرن دوم، آن هم اواخر دوران بنى امیّه، مورد توجه قرار نگرفت.در عین حال، پس از شروع تدوین، روش واحدى در بین محدثان معمول نگشت، بلکه حرکت تدوین از آغاز تا نقطه پایان از مراحلى به شرح زیر عبور کرد:

مرحله اول:در این مرحله که باید آن را دوره طفولیت تدوین نام گذاشت، محدثان به ثبت محفوظات خود اقدام کردند.نوشته‏هاى حدیثى از نظر موضوعى نامرتب بود و محدثان معمولا در کنار احادیث، توضیحات دیگر را نیز درج مى‏کردند که از جمله مى‏توان به نکات فقهى، لغوى، نحوى، شعرى، و...اشاره کرد. از این دوره اثرى تا عصر ما باقى نمانده است.

مرحله دوم:این مرحله در عصر بنى عباس اتفاق افتاد، که طى آن دانشمندان با اقتباس از ایرانیان به تهذیب و مرتّب سازى نوشته‏هاى خود پرداختند.آنها روایات به دست آمده را به آثار خود منضم ساختند و در کنار احادیث پیامبر(ص)اقوال صحابه و فتاواى تابعان را هم اضافه کردند، اما همانند مرحله نخست نکات شعرى و ادبى را در کتب خود وارد نکردند.لازم به ذکر است که بسیارى از متقدمان عنوان حدیث را به آثار رسیده از سوى صحابه و تابعین نیز اطلاق مى‏کرده‏اند.به هر جهت، به موازات تقویت جریان تألیف در عصر بنى عباس، تدوین حدیث وضعیت روشنترى به خود گرفت، موضوعات علوم از یکدیگر متمایز گشت و مسائل هر علم در ذیل همان علم طبقه‏بندى گشت.این وضعیت به همین شکل تا پایان قرن دوم ادامه یافت؛البته از آثار این دوره کتاب مبوّبى غیر از موطّأ مالک بن انس باقى نمانده است. (1)

مرحله سوم:در این مرحله تدوین در جهت دیگرى به سیر خود ادامه داد، به این صورت که دانشمندان به جدا کردن اقوال صحابه و تابعین از احادیث پرداختند و آنها را در تألیفات جداگانه تنظیم نمودند.در این دوره مسانید متعددى تألیف گردید که مشهورترین آن مسند احمد بن حنبل است که تا زمان ما باقى‏مانده است. در این مسانید مؤلف روایات هر یک از صحابه را-در هر موضوعى که باشد-در یک باب آورده بدون آنکه نسبت به درجه صحّت حدیث نظر خاصى در بین باشد، لذا در کتب مسانید احادیث صحیح و جعلى در کنار هم قرار گرفته و این وضعیت ادامه (1)-این سخن جاى بحث دارد.چون آثار محدودى از این دوران باقى مانده که برخى به صورت مخطوط و برخى به طبع رسیده است در این خصوص بنگرید به کتاب جوامع حدیثى اهل سنت از همین مؤلف فصل اول: کتب و جوامع مهم حدیثى در قرن دوّم. یافت تا آنکه بخارى و طبقه او ظاهر گردید.

مرحله چهارم:این مرحله، مرحله گزینش و تنقیح اخبار است.در این مرحله محدثان به تألیف کتب مختصرى روى آوردند که در آنها روایاتى را که طبق ملاکهاى خود صحیح مى‏دانستند جمع‏آورى کردند.بخارى و مسلم و دیگر تابعان این دو نفر از این قبل مؤلفان‏اند.به هر حال، این آخرین مرحله از مراحل تدوین حدیث(در بین متقدمان اهل سنّت)به شمار مى‏رود، زیرا در این دوره-که مصادف با نیمه دوم قرن سوم و اوائل قرن چهارم است-کتب معتمده اهل سنت تألیف گردید.(ابو ریه، 267 و 268 با اندکى تلخیص)این کتب عبارت از:صحیح بخارى، صحیح مسلم- معروف به صحیحین-و سنن ابن ماجه قزوینى، سنن ابو داود سجستانى، سنن ترمذى و سنن نسایى-معروف به سنن اربعه-است.به این شش کتاب در اصطلاح صحاحسته گویند.قرن سوم به جهت ظهور کتب اصلى حدیث اهل سنت، عصر طلایى تدوین حدیث به شمار مى‏رود.(فاخورى، 25)

استمرار تدوین پس از صحاح سته

در قرن چهارم و پنجم محدثان، احادیثى را که محدّثان پیشین کمتر به آنها توجه داشته‏اند، در قالب تألیفات جدید تدوین کردند.بعضى محدثّان نامدار این دو قرن این اشخاص بودند:

یعقوب بن اسحاق معروف به ابو عوانه اسفراینى متوفى 316، صاحب مسند یا صحیح؛محمّد بن حبّان ابن احمد معروف به ابن حبّان و متوفى به سال 354، صاحب المسند الصحیح یا الانواع و التقاسیم، ابو القاسم سلیمان بن احمد طبرانى متوفى به سال 360، صاحب معاجم سه گانه؛ابو الحسن على بن عمر معروف به دارقطنى صاحب الزامات، که در واقع مستدرکى بر صحیحین است، ابو عبد اللّه محمّد بن عبد اللّه معروف به حاکم نیشابورى(متوفى 405)صاحب کتابهاى العلل، الامالى، فوائد الشیوخ، امالى العشیات، معرفة علوم الحدیث و المستدرک على الصحیحین و ابو بکر احمد بن حسین خسروجردى مشهور به بیهقى(متوفى 458) صاحب کتاب السنن الکبرى و السنن الصغرى(معارف، تاریخ عمومى حدیث، ص 159، 162، ابو زهو ص 407-409، 421-428)، حاکم نیشابورى کتاب المستدرک على الصحیحین را به عنوان تکمله‏اى بر صحیح بخارى و صحیح مسلم و بر اساس ضوابط آن دو تألیف نمود.قرن پنجم پایان دوره تدوین حدیث اهل سنّت در دوره متقدمان به شمار مى‏رود به گفته بعضى از محققان، در این قرن جمع کردن مصادرى که مشخصه آن سندهاى متصل از مؤلف تا رسول خدا(ص)باشد، متوقّف گردید و پیشوایان حدیث از قبول حدیثى که محدثان سابق روایت نکرده بودند، خوددارى کردند، به طورى که بعدها ابن صلاح(متوفى 624)گفت اگر امروز کسى حدیثى بیاورد که نزد محدثان سابق نباشد، از او پذیرفته نمى‏شود(ابن صلاح، ص 108، مرعشى، ص 17).

تدوین جوامع حدیثى در دوره متأخرّان

مقصود از جوامع، کتابهایى است که با استفاده از کتب اصلى حدیث، از جمله صحاح ستّه، موطّأ مالک و مسند احمد بن حنبل تدوین شده است.این کتب به چند دسته تقسیم مى‏شوند:

کتبى که فقط جامع روایات صحیحین است، کتبى که جامع روایات صحاح و سنن و مسانید مهم است، کتبى که در آنها با استفاده از منابع اخیر تنها به جمع روایات فقهى بسنده شده است(معارف، تاریخ عمومى حدیث، ص 174-166، ابو زهو، ص 430-447)در مورد کتابهاى دسته اوّل، گفتنى است که افراد بسیارى داراى«الجمع بین الصحیحین»بوده‏اند، از جمله جوزقى نیشابورى، (متوفى 388)، ابو مسعود ابراهیم بن عبید دمشقى(متوفى 401)اسماعیل بن احمد معروف به ابن فرات سرخسى نیشابورى، (متوفى 414)ابو بکر احمد بن محمّد برقانى(متوفى 425)، محمّد بن نصریا ابو نصر فتوح حمیدى(متوفى 488)حسین بن مسعود بعوى(متوفى 516)، محمّد بن عبد الحق اشبیلى(متوفى 581)، احمد بن محمّد قرطبى معروف به ابن ابى الحجه(متوفى 642)، و صاغانى(متوفى 650).از معاصران نیز محمّد حبیب اللّه شنقیطى(متوفى 1363)در کتاب زاد المسلم فیما اتّفق علیه البخارى مسلم، و محمّد فؤاد عبد الباقى(متوفى 1388)در کتاب اللؤلؤ و المرجان فیما اتّفق علیه الشیخان به استخراج مشترکات صحیحین پرداختند.(ابو زهو، ص 430-433، 446-447؛معارف، تاریخ عمومى حدیث، ص 167)در دسته دوّم نیز کتب مختلفى تدوین گردید که مهمترین جامعان آن این اشخاص بودند:بغوى صاحب مصابیح السنة، وى در این کتاب به جمع روایات صحاح ستّه و موطّأ مالک بن انس اقدام نمود.(ابو زهو، ص 431)احمد بن زرین بن معاویه(متوفى 535)مؤلف التجرید للصحاح و السنن، وى در این کتاب تنها به جمع روایات صحیح از کتب شش گانه پرداخت، با این تفاوت که به جاى سنن ابن ماجه، موطّأ مالک بن انس را در نظر گرفت(کتانى، ص 142)ابو السعادات مجد الدین مبارک بن ابى الکرم محمّد معروف به ابن اثیر جزرى(متوفى 606) مؤلف جامع الاصول من احادیث الرسول، ابو الفرج عبد الرحمان بن على جوزى معروف به ابن جوزى(متوفى 597)مؤلف جامع المسانید و الالقاب، وى در این کتاب روایات صحیحین و مسند احمد بن حنبل و جامع ترمذى را به ترتیب مسانید جمع کرد و بعدها محبّ الدین طبرى(م 694)به این کتاب ترتیب و تدوین جدیدى داد.(ابو زهو، 431، کتانى، 132)اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقى معروف به ابن کثیر دمشقى(م 774)صاحب جامع المسانید و السنن الهادى لاقوم السنن، در این کتاب نیز روایات کتب شش گانه و مسند احمد بن حنبل و مسند ابو بکر بزاز و مسند ابو یعلى و المعجم الکبیر طبرانى به روش مسانید جمع و تدوین شده است.این‏ کتاب در حدود یکصد هزار حدیث دارد.و احادیث آن را مجموعه‏اى از صحیح، حسن و ضعیف است.(کتانى، 131)هر چند شمار کتابى که در عصر حاضر وجود دارد، بیش از 35321 حدیث را نشان نمى‏دهد.

عبد الرحمان بن ابى بکر جلال الدین سیوطى صاحب جمع الجوامع یا جامع کبیر و نیز جامع صغیر، علاء الدین على بن حسام مشهور به متقى هندى صاحب کنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال که مبناى کتاب اخیر همان جمع الجوامع سیوطى است، با این تفاوت که روایات کنز العمال بر مبناى حروف الفبا و موضوعات فقهى تنظیم شده است، متقى هندى احادیث الجامع الصغیر را به همان شیوه تنظیم کرد و آن را منهج العمال فى سنن الاقوال نامید.(ابو زهو، 446)

شیخ منصور على ناصف(از معاصران)صاحب التاج الجامع للاصول فى احادیث الرسول، وى در این کتاب به رسم قدما به جمع و تدوین روایات پنج کتاب از کتب شش‏گانه پرداخت، به این معنى که از درج روایات سنن ابن ماجه خوددارى کرد(مدیر شانه‏چى، 47)

و بشار عوّاد عراقى و همکاران او که«المسند الجامع لاحادیث الکتب الستة و مؤلفات اصحابها الاخرى و موطّا مالک و مسانید الحمیدى و احمد بن حنبل»را تدوین کردند.این کتاب بر مبناى مسندها تنظیم شده، اما احادیث هر یک از صحابیان بر پایه ابواب فقهى آورده شده است.کتاب داراى 17802 حدیث از 1237 صحابى است(طباطبایى، 454-467).

در پایان یادآور مى‏شود که در دوره متأخران کتب حدیثى دیگر با ویژگى‏هاى متفاوتى با آن چه گذشت، تدوین شد که از جمله مى‏توان به جوامع احادیث فقهى، کتب زواید، مستخرجات، اجزاء، اطراف حدیث، تخریج، معاجم موضوعى و واژه‏اى، نقد و تصحیح منابع پیشین و بررسى احادیث از نظر درستى سند و متن و نیز موضوع جعل و وضع اشاره کرد، این سنت تا عصر حاضر نیز استمرار یافته و مطالعات حدیثى براى تدوین آثار جدید با توجه به پرسشها و نیازهاى علمى صورت مى‏پذیرد.(معارف، تدوین حدیث در میان اهل سنت، 753 و 754 با اندکى تلخیص).

منابع

: 1-ابن ابى الحدید، عز الدین، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء التراث العربى، 1378 ق.

2-ابن اثیر، عز الدین، اسد الغابه فى معرفة الصحابه، بیروت، دار الفکر، 1409 ه.ق.

3-ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبرى، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1418 ه.ق.

4-ابن صلاح، عثمان بن عبد الرحمن، معرفة انواع علم الحدیث(مقدمه)، بیروت، دار الکتب العلمیه، 2002 م.

5-ابن عبد البر، یوسف، جامع بیان العلم و فضله، بیروت، دار الکتب العلمیه،

6-ابن ماجه قزوینى، محمد بن یزید، السنن، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1407 ه.ق.

7-ابو ریّه، محمود، اضواء على السنة المحمدیه، بیروت، موسسه اعلمى للمطبوعات (بى‏تا).

8-اعظمى، محمد مصطفى، دراسات فى الحدیث النبوى و تاریخ تدوینه، بیروت، المکتب الاسلامى، 1413 ه.ق.

9-بخارى، محمد بن اسماعیل، الصحیح، بیروت، دار القلم، 1405 ه.ق.

10-ترمذى، محمد بن عیسى، الجامع الصحیح، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1408 ه.ق.

11-حسنى، هاشم معروف، دراسات فى الحدیث و المحدثین، بیروت، دار التعارف (بى‏تا).

12-حسینى جلالى، محمد رضا، تدوین السنة الشریفه، دفتر تبلیغات اسلامى، 1413 ه.ش.

13-خطیب بغدادى، احمد بن على، تقیید العلم، دار احیاء السنة النبوى، 1974 ه.ق.

14-خویى، سید ابو القاسم(آیة الله)، البیان فى تفسیر القرآن، بیروت، دار الزهراء، (بى‏تا)

15-دارمى، عبد الله بن عبد الرحمن، السنن، نشر استانبول، 1401 ه.ق.

16-دینورى، عبد الله بن مسلم بن قتیبه، تأویل مختلف الحدیث، بیروت، دار الکتب العلمیه(بى‏تا).

17-ذهبى، شمس الدین، تذکرة الحفاظ، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1374 ه.ق.

18-رامیار، محمود، تاریخ قرآن، انتشارات امیر کبیر، ط 2، 1362 ه.ش.

19-سیوطى، جلال الدین تدریب الراوى، بیروت، دار الکتب العربى، 1405 ه.ق.

20-شرف الدین، سید عبد الحسین، المراجعات، مصر، موسسة النجاح، 1399 ه.ق.

21-شهرستانى، على، منع تدوین الحدیث، بیروت، موسسه اعلمى للمطبوعات (بى‏تا)

22-صبحى صالح، علوم الحدیث و مصطلحه، قم منشورات رضى، 1363 ه.ش.

23-صدر، سید حسن، تأسیس الشیعة، منشورات اعلمى، (بى‏تا).

24-صدوق، محمد بن على، معانى الاخبار، بیروت، دار المعرفه، 1399 ه.ق.

25-صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تهران، موسسه اعلمى، 1362 ه.ش.

26-طباطبایى، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، 1353.

27-طبرى، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دار المعرفة، (بى‏تا).

28-عجاج خطیب، محمد، السنة قبل التدوین، بیروت، دار الفکر، 1401 ه.ق.

29-عسقلانى، احمد بن على، تهذیب التهذیب، بیروت، دار الفکر، 1404 ه.ق.

30-همو، فتح البارى بشرح صحیح البخارى، بیروت، دار المعرفة، (بى‏تا).

31-همو، هدى السارى، بیروت، دار المعرفة، (بى‏تا).

32-عسکرى، سید مرتضى، نقش ائمه در احیاء دین، نشر مجمع علمى، 1357.

33-قاسمى، جمال الدین قاسمى، قواعد التحدیث، بیروت دار الکتب العلمیه، 1399 ه.ق.

34-قرآن کریم با ترجمه محمد مهدى فولادوند

35-کتانى، محمد جعفر، الرسالة المستطرفه، بیروت، دار البشائر، 1414 ه.ق.

36-کلینى، محمد بن یعقوب، الکافى، تهران، دار الکتب الاسلامیه، 1363 ه.ش.

37-مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، موسسه الوفا، 1402 ه ق.

38-محمد ابو زهو، محمد، الحدیث و المحدثون، بیروت، دار الکتاب العربى، 1404 ه ق.

39-معارف، مجید، پژوهشى در تاریخ حدیث شیعه، انتشارات ضریح، 1374 ه.ش.

40-همو، تاریخ عمومى حدیث، انتشارات کویر، 1377 ه.ش.

41-همو، تدوین حدیث در میان اهل سنت، دانشنامه جهان اسلام، ج 6، 1380 ه ش.

42-نیشابورى، مسلم بن حجاج، الصحیح، بیروت، دار احیاء التراث العربى، 1972 م.